



Research Article

West Asia in the Shadow of the Trump Administration and Iran's Nuclear Program

Seyed Javad Salehi*

Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Article history:

Received: 06/11/2024

Accepted: 02/03/2025

Abstract

The international system has faced more complex challenges and geopolitical shifts during the 21st century than at any other time, and this has been particularly significant for Asia. A combination of factors—such as Russia's invasion of Ukraine, the escalating confrontation between China and the United States, the gradual rise of emerging powers like India, the increasing complexity of issues in West Asia (especially the crises in Gaza and Yemen), the emergence of a new government in Syria, the growing tensions between Iran and Israel, and numerous other developments—illustrates the region's fragile geopolitical landscape. Meanwhile, Trump's return to the political stage is expected to bring new changes to various regions of Asia. This raises the key question: How can the Trump administration's policy toward Iran's nuclear program during the 2017–2021 period be assessed, and based on this historical behavior, what direction might U.S. policy take in a new Trump era? The hypothesis proposed is that Trump's unique strategic perceptions shaped his policy toward Iran's nuclear program in both periods, emphasizing intensified systemic pressure, coalition-building, efforts to negotiate an agreement aligned with U.S. interests, and controlling political behavior—particularly concerning allied actors.

Keywords: Foreign policy, West Asia, United States, Donald Trump, Iran's nuclear program

Please cite this article as:

Salehi, S.J. (2024). West Asia in the Shadow of the Trump Administration and Iran's Nuclear Program. *Iranian Journal of Asian Studies*, 1(2) 53-86.
<https://doi.org/10.22099/ijas.2025.51851.1020>

* Corresponding author: E-mail address: javad.salehi@ut.ac.ir



غرب آسیا در سایه دولت ترامپ و برنامه هسته‌ای ایران

سیدجواد صالحی*

دانشیار علوم سیاسی، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

اطلاعات مقاله

چکیده

نظام بین‌الملل طی قرن بیست و یکم بیش از هر دوره‌ای با تحولات و مسائل پیچیده روبرو شده است و این مهم برای آسیا بیش از سایر مناطق بوده است. مجموع عواملی چون حمله روسیه به اوکراین، تشدید رویارویی چین با ایالات‌متحده، برآمدن تدریجی بازیگرانی چون هند، پیچیدگی مسائل در غرب آسیا به‌ویژه در بحران غزه، یمن، ظهور دولتی جدید در سوریه، افزایش تنش ایران و اسرائیل و موارد متعدد دیگر فقط بخشی از وضعیت شکننده در آسیا است. در این بین، ظهور مجدد ترامپ، مناطق مختلف آسیا را دستخوش تغییرات جدید خواهد کرد. لذا، این پرسش مطرح می‌شود که سیاست دولت ترامپ در مقابل برنامه هسته‌ای ایران در برهه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۲۱ چگونه قابل ارزیابی است و با توجه به پیشینه رفتاری مذکور، سیاست ایالات‌متحده در دوران جدید چگونه خواهد بود؟ فرضیه مطروح عبارت است از نوع خاص ادراکات ترامپ، سیاست وی در مقابل برنامه هسته‌ای ایران -در هر دو برهه زمانی مذکور- تشدید فشار سیستمی، ائتلاف‌سازی، تلاش برای تحقق توافقی متناسب با منافع ایالات متحده و کنترل رفتار سیاسی به‌ویژه در قبال کنشگران همسو است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ادراکات عمل‌گرایانه ترامپ در تضاد با سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران قرار دارد و بر اساس سیاستی مستمر به دنبال تغییر رفتار ایران در قبال مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق افزایش تهدیدات چندلایه (تحریم و فشار اقتصادی)، تضعیف متحدان، تحمیل فشار و هزینه توسط جنگ‌های نامتقارن و مینیاتوری و درنهایت، ایجاد ائتلافی منسجم‌تر در این راستا و دستیابی به توافقی مبتنی بر منافع آمریکا است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، غرب آسیا، ایالات‌متحده، دونالد ترامپ، برنامه هسته‌ای ایران

استناد به این مقاله:

صالحی، سید جواد (۱۴۰۳). غرب آسیا در سایه دولت ترامپ و برنامه هسته‌ای ایران. *مجله ایرانی مطالعات آسیا*، شماره ۱. (۲).

۸۶-۵۳

* نویسنده مسئول:

E-mail address: s.javad.salehi@ut.ac.ir

سرآغاز

در قرن بیست و یکم، سیاست بین‌الملل تحت تأثیر تحولات و دگرگونی‌های مستمر و پیچیده به مراتب غیرقابل پیش‌بینی شده و ماهیت آن بیش از هر چیز سیال، ژلاتینی، چندبعدی و چندوجهی شده است. یکی از مناطق مهم نظام جهانی که بیش از سایر مناطق، درگیر مناسبات و تحولات نوین قرار گرفته است، آسیاست، زیرا به دلایل متعدد نسبت به گذشته، کنشگران و مسائل آن بیش از دیگر مناطق متحول شده است. از سوی دیگر، موازی با کاهش نقش هژمونیک ایالات متحده، دولت جدید ترامپ با وعده بازگرداندن قدرت پیشین این کشور برای دومین بار در اوایل سال ۲۰۲۵ به قدرت رسید.

سه دست از مسائل اقتصادی، امنیتی- نظامی و راهبردی- استراتژیک در مناطق مختلف آسیا با محوریت چین، هند، ایران، اسرائیل، افغانستان، سوریه، کره شمالی و یمن، برای دولت جدید ترامپ اهمیتی چند سطحی دارند و مستقیماً با نظم هژمونی ایالات متحده در ارتباط هستند که عبارت‌اند از: تشدید رقابت و مناسبات با چین در سطوح اقتصاد جهانی و نیز مسئله دریای جنوبی چین و تفاوت در نگاه هر دو نسبت به مسائل بین‌المللی، ظهور بازیگران جدید به خصوص هند، تبدیل شدن روسیه به مسئله جدی‌تر برای غرب به‌ویژه با استمرار بحران اوکراین و نگرانی‌های امنیتی آن‌ها، دگرگونی در مناسبات غرب آسیا در اغلب مسائل مانند اسرائیل و محور مقاومت و وارد شدن به مرحله جدید هم‌زمان با تلاش برای تنزل دادن نقش ایران، سقوط دولت اسد و توفیق نسبی نقش ترکیه و برخی بازیگران عربی در مقابل محور ایران، تحولات ظاهراً لاینحل یمن، برهم خوردن نظم منطقه‌ای و تغییر موقعیت ایران به‌ویژه پس از نزول نسبی متحدان آن و احتمال فزاینده تنش بین ایران و اسرائیل.

در این بین، نقش برخی بازیگران برای نقش‌آفرینی ایالات متحده به دلایل متعدد به‌ویژه ارتباط یافتن با اغلب مسائل و تحولات، بسیار قابل اهمیت است. در این راستا، می‌توان نقش ایران را در غرب آسیا و حتی فراتر از آن را به عنوان یکی از قابل تأمل‌ترین کنشگران برای دولت ترامپ دانست. برخی از ارتباطات ایران با دیگر تحولات آسیا - که در فوق آمد- را می‌توان چنین برشمرد: افزایش و بسط تعاملات به‌طور خاص در بخش اقتصادی و تجاری با چین به‌ویژه پس از توافق ژوئیه ۲۰۱۵ و مبدل شدن بازیگر اول سرمایه‌گذاری خارجی در بازار بکر ایران (که یکی

از دلایل اصلی خروج دولت ترامپ محسوب شده و بر این باور بود که توافق عملاً مسئله‌ای بین تهران و واشنگتن بود، ولی رقیب آن‌ها از نتایج آن منتفع شده‌اند)، گسترش مناسبات اقتصادی، امنیتی، اطلاعاتی و نظامی با روسیه به‌ویژه در سوریه (تا قبل از سقوط دمشق) و اوکراین (وارد کردن ایران به صحنه جنگ از طریق بهره‌گیری از پهبادها و حتی برخی موشک‌های ایران)، یمن، سوریه، لبنان و فلسطین و تعمیق تنش با متحد اول واشنگتن در غرب آسیا و تلاش برای نقش‌آفرینی در منطقه مکران در تقابل با بازیگران همسو با ایالات متحده.

بنابراین، فارغ از نوع سیاست‌ها و نتایج و فرایندهای آن، ایران به یکی از مسائل حیاتی برای ایالات متحده مبدل شده است و چهار موضوع مرتبط با برنامه هسته‌ای، برنامه موشکی، متحدان منطقه‌ای (نیروهای نیابتی) و حقوق بشر جزو ابزارهای اصلی فشار به ایران و حوزه‌های قابل مذاکره برای دستیابی به حداقلی از اشتراکات در طول دو دهه حاضر بوده‌اند. به بیان آیزنشتاد^۱، اجماع برای تغییر سیاسی ایران و پدید آمدن شرایط بهتر [از منظر الگوهای دوستی و دشمنی] همواره در دستورکار بازیگران غربی بوده است. آن‌ها معتقدند که «تغییر اساسی در تهران احتمالاً برای عقب‌نشینی هسته‌ای ضروری باشد، چنین تغییری اجتناب‌ناپذیر بوده و روزی به ثمر خواهد نشست، هرچند ممکن است تغییری در رفتار ایران به وجود نیابد» (Eisenstadt, 2004: 28).

به هر حال با خروج آمریکا از برجام و تعدیل در تعهدات ایران، امروزه امکان توافق هسته‌ای مانند سال ۲۰۱۵ (رفع تحریم‌ها در ازای محدودیت‌های در برنامه هسته‌ای ایران) به طبعی توخالی مبدل شده است. حتی اگر امکان آن نیز باشد، فرصت کمی وجود دارد که اعضای اصلی خود را با شرایط توافق سال ۲۰۱۵ تطبیق دهند. [یکی از مهم‌ترین مشکلات] گروه‌های داخلی قدرتمند در تهران و واشنگتن منتقد هرگونه توافق است (Einhorn, 2020: 7). از زمان خروج ترامپ از برجام تا ریاست جمهوری مجدد وی، تنها روایت حاکم در رفتار سیاست هسته‌ای ایران تلاش برای به دست آوردن اهرم‌های بیشتر برای مذاکرات احتمالی و انتقال این پیام مهم به کنشگران غربی بوده است که در صورت بر جای ماندن تحریم‌ها و عدم هرگونه توافق با ایران، ایران چاره دیگری جز افزایش ظرفیت غنی‌سازی خود و نیز تعداد نسل جدید سانتریفیوژها ندارد.

در این بین، با آنکه آژانس و بازیگران اروپایی در گفتار و اغلب سیاست‌های اعلانی، تهران را به بازگشت به محتوای مذاکرات مندرج در برجام رهنمون می‌کردند و تلاش خود را برای فشار آوردن بیشتر برای پایبندی ایران به برجام به کار گرفته بودند، ولی در عمل خواهان ایجاد توافقی -ولو حداقلی و ضمنی- بین ایران و آمریکا بودند. در واقع، آن‌ها مخاطرات رها کردن ایران بدون هرگونه توافقی معتبر را بسیار مهم‌تر از تحریم در مقابل سیاست‌های تلافی‌جویانه تهران می‌دانستند. این مهم پس از طرح همکاری نظامی ایران با روسیه در جنگ با اوکراین بیشتر موردتوجه رهبران اروپایی قرار گرفت و آن‌ها بیش از هر چیز خواهان به نظم درآوردن رفتار سیاسی تهران در برنامه هسته‌ای بودند. به گفته حسین موسویان، در سال ۲۰۲۴، آژانس انرژی اتمی (IAEA) قطعنامه ارائه‌شده توسط بریتانیا، فرانسه و آلمان («EU3») را تصویب کرد. این قطعنامه مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را ملزم می‌کرد تا «ارزیابی جامع و به‌روز» از فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تا بهار ۲۰۲۵ ارائه کند تا مبنایی را برای اتحادیه اروپا برای ارجاع ایران به شورای امنیت فراهم کند و در نتیجه باعث اعمال مجدد تحریم‌های شورای امنیت قبل از اکتبر ۲۰۲۴ شود (Mousavian, Nov 27, 2024).

با این اوصاف، در این پژوهش به بررسی سیاست‌های دولت ترامپ در دو برهه ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ و نیز تأثیرات پیشینه رفتاری مذکور بر دوران ریاست جمهوری کنونی در ارتباط با برنامه هسته‌ای در نظم نوین جهانی اقدام شده است. اهداف و ضرورت‌های پژوهش را می‌توان این‌گونه بیان کرد. نخست، شناخت و اهمیت نقش کنشگران بین‌المللی و تعاملات آن‌ها در نظم اخیر به‌ویژه با عنایت به سیاست‌های پیشین دولت ترامپ و کسب تجربیات بیشتر در دوره جدید به قدرت رسیدن. دوم، پدید آمدن مسائل تازه‌تر در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه تعدیل در مقدرات بازیگرانی مانند روسیه در مقابل غرب، وارد شدن سوریه مرحله جدیدی از تحولات به‌ویژه پس از نزدیک‌تر شدن محمد جولانی رهبر مخالفان و رئیس دولت موقت با غرب و متحدانی چون ترکیه و تا حدی عربستان در غرب آسیا، تقابل روبه افزایش ایران و اسرائیل و موارد دیگر و تأثیر روابط کنشگران بزرگ بر منافع ملی ایران به‌ویژه با توجه به در هم تنیدگی مسائلی چون برنامه هسته‌ای، برنامه موشکی و دیگر مسائل غرب آسیا.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعات و تحقیقات متعددی در مورد برنامه هسته‌ای ایران و نقش بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز تأثیر آن بر مناسبات کنشگران در غرب آسیا نگارش یافته است. پژوهش‌ها را با اندکی تسامح می‌توان به چند حوزه موضوعی متمایز تقسیم کرد، هرچند در محتوا و ماهیت بحث می‌توان دو رویکرد کلی همسویی با ایران یا ایالات متحده و متحدان عربی و غربی‌اش، مشاهده کرد. در همین رابطه، برخی از تحقیقات (که عمدتاً روایتگر دیدگاه غرب به‌ویژه بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده هستند) با بررسی برنامه هسته‌ای و ارتباط دادن ابعاد آن با برنامه موشکی و فضایی ایران، به دو مسئله پیامدهای احتمالی و نظامی-امنیتی سطوح منطقه‌ای و جهانی ناشی از گسترش و پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران و نیز تأثیرات بر تشدید مسابقه تسلیحاتی و استمرار دوره جدیدی از جنگ سرد توجه دارند. در همین زمینه، پرکویچ^۱ و مانزانرو^۲ در «پیامدهای جهانی دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای»^۳، واکنش‌ها و پاسخ‌های احتمالی کنشگران جهانی و منطقه‌ای را در قبال دستیابی احتمالی ایران به تسلیحات هسته‌ای را مورد ارزیابی قرار داده است و نوع رفتار آمریکا را در قبال دیگر بازیگران واکاوی کرده است. در این راستا، نویسندگان گزینه‌های ممکن (تحریم، گزینه سیاسی و استفاده از زور) در مقابل ایران را مورد مذاقه قرار داده است. یافته‌های طباطبائی و دولزیکووا^۴ (۲۰۱۹) بیانگر آن است که مسئله هسته‌ای ایران با امنیت بین‌المللی تحت مدیریت ایالات متحده در تضاد است و زنجیره‌ای از دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را پدید آورده است. همچنین، ماهیت برنامه هسته‌ای مذکور بر آینده گسترش تسلیحات هسته‌ای و خلع سلاح تأثیرات متعددی بر جای خواهد گذاشت.

1. Perkovich

2. Manzanero

3. The Global Consequences of Iran's Acquisition of Nuclear Weapons, (2004). Carnegie Endowment for International Peace.

4. Tabatabai & Dolzikova

پطرس^۱ و رابینسون^۲ (۲۰۲۴) بر این باورند که پس از کشاکش‌های رفتاری متعدد و طی شدن روند تحریم و تهدید تا توافق دولت /وباما و در ادامه خروج ترامپ و درنهایت، بلا تکلیفی عمیق دولت بایدن و انفعال نسبی در این زمینه، ایران به شکل بسیار صریحی در حال دستیابی به تسلیحات هسته‌ای است و آمادگی آمریکا و شرکای آن ضروری است. از یک سو، ایالات متحده خواهان جنگ در خاورمیانه نیست، اما نمی‌تواند ایران مجهز به تسلیحات هسته‌ای را نیز بپذیرد. در واقع با نوع نگرش ایران به اسرائیل، دستیابی به تسلیحات مذکور عملاً مسئله بقا مطرح است، لذا ایران تهدید و خطری غیرقابل انکار برای منافع حیاتی و امنیت ملی آمریکا محسوب می‌شود. می‌توان آثار متعدد دیگری را در این زمینه عنوان کرد که عبارت‌اند از: هامان^۳ (۲۰۰۸)، کوردزمن^۴ و همکاران (۲۰۰۹)، کوردزمن و هوانگ^۵ (۲۰۱۹)، بن‌مایر^۶ (۲۰۰۹)، آکوئر^۷ (۲۰۱۲)، زانوتی^۸ و همکاران (۲۰۱۲)، چوبین (۲۰۰۱)، فانخری (۲۰۱۷)، خان (۲۰۰۹) و کریدو^۹ (۲۰۲۳).

در برخی تحقیقات به تبعات توافق و خروج از آن، سیاست‌ها و مسائل مهم در مناسبات دولت‌های آمریکا -به‌ویژه ترامپ- و برنامه هسته‌ای ایران و نیز روند تاریخی، فرایندها و منحنی امنیتی شدن برنامه مذکور اقدام کرده‌اند. نتایج تحقیق خان (۲۰۲۴) نشانگر آن است که با خروج ترامپ از توافق هسته‌ای، ایران به سمت اهداف اصلی خود یعنی گسترش تسلیحات هسته‌ای پیش خواهد رفت. سیاست تهاجمی و فشار حداکثری ترامپ بیش از هر چیز تهران را به سمت یکجا کردن توان و ظرفیت خود برای تغییر کاربری برنامه هسته‌ای و افزایش ظرفیت در غنی‌سازی اورانیوم کشانده است. یافته‌های طلال مک‌لاد^{۱۰} (۲۰۲۱) نشانگر آن است که

-
1. Peters
 2. Robinson
 3. Haman
 4. Cordesman
 5. Hwang
 6. Ben-Meir
 7. Aquirre
 8. Zanoti
 9. Kredo
 10. Talal Maklad

خروج آمریکا از برجام و اعمال سیاست «فشار حداکثری» نقطه عطفی در چشم‌انداز منطقه بوده و مجدد سایه جنگ سرد را بر منطقه خلیج فارس گسترانده است.

نتایج تحقیق صالحی و حسنوند (۱۳۹۶) بیانگر آن است که برنامه هسته‌ای ایران بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرات متعددی بر جای گذاشته و منجر به تشدید مسابقه تسلیحاتی، اجماع کنشگران در مقابل ایران و انزوای آن، امنیتی کردن ایران و شروع فرایند و زنجیره‌ای از تحریم‌های گسترده شده است. در همین مضمون، اینهورن^۱ (۲۰۲۰) نیز به این نتیجه دست یافته‌اند که برنامه هسته‌ای ایران، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل در شروع روند هسته‌ای شدن در منطقه خاورمیانه است. یافته‌های پژوهش عباسی و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که سیاست هسته‌ای دولت‌های ایرانی بر ماهیت تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و دیگر بازیگران تأثیر گذاشته است. همچنین، بین نوع الگوی رفتاری دولت‌ها و رفتار کنشگران بین‌المللی رابطه‌ای مستقیم وجود داشته است و به میزان نزدیکی به خوانش اجتماع‌گرایانه و مبتنی بر گفت‌وگو، پرونده ایران از محدوده امنیتی شدن دور شده است.

پژوهش‌های اشاره شده، بخشی از تحقیقات صورت گرفته در ارتباط با مسئله مورد بحث بود. با این حال، در مطالعه حاضر تمایزها و تفاوت‌های متعددی وجود دارد که ضرورت و نوآوری پژوهش حاضر را سبب شده است. اصلی‌ترین تفاوت‌ها و تفکیک‌ها در این رابطه را می‌توان این‌گونه عنوان کرد. اول، تحقیق اخیر، بر سیاست دولت ترامپ در برنامه هسته‌ای ایران متمرکز شده است و تلاش شده است تا ضمن تأکید بر دوران مذکور به دو مسئله مهم در این باره توجه شود. نخست، با حفظ تمرکز موضوعی و چند سطحی بر آن، نتایج و سیاست‌ها را در ارتباط با سال‌های قبل و بعد مورد توجه قرار گیرد تا ماهیت کنش‌های رفتاری این دوره بیش‌تر مشخص شود. دیگر آنکه، با عنایت به نقش برخی مؤلفه‌ها و عناصر در شکل‌گیری و سامان سیاست‌های ترامپ مانند اسرائیل، برنامه موشکی ایران، منافع بین‌المللی و غیره، تلاش شده است تا پرداخت و تحلیل مسائل مرتبط به نحوی بسیار نزدیک و مبتنی بر دوره زمانی مورد بحث باشد و از تکرار کلیات و مباحث به‌ویژه در روندها، فرایندهای تاریخی و غیر آن پرهیز شود. دوم آنکه، در این تحقیق تلاش بر آن بوده است تا ترکیبی جامع و

یکدست از موضوع ارائه شود و ضمن عدم پرداخت به برخی مطالب که کمتر به دایره موضوعی بحث ارتباط دارند، بر محورهای مؤثر و پیامد ساز تمرکز شده است. این دو مهم، در بسیاری از مطالعات کمتر مورد توجه عمیق قرار گرفته‌اند و بسیاری از نمونه‌ها، به جای پرداخت به اصل پرسش، به مباحث فرعی و تاریخی پرداخته شده است.

۲. چارچوب نظری

سیاست خارجی، گستره‌ای پیچیده و چندوجهی و البته پیوندگرا (اتصال درون و برون) از مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی-هویتی است. در هر کشور و منطقه نوع مؤلفه‌ها و شاخص‌های داخلی و خارجی متفاوت می‌باشند. جایگاه، درجه و اهمیت مؤلفه‌ها در طراحی و اتخاذ رفتار در سیاست خارجی در مواجهه با کنشگران تجدیدنظرطلب و نا همسو و مسالمت‌جو و همسو بسیار متفاوت است. بدین معنا، تعریف سیاست خارجی بنا بر نوع نگاه بازیگران، کیفیات عناصر و شاخص‌ها و ماهیت در حال دگرگونی مقتضیات جوامع، بسیار متفاوت و گهگاه متضاد است. می‌توان سه عامل مهم را در تعریف سیاست خارجی مؤثر دانست؛ اجماع بازیگران بر سر تعریف مفاهیم اولیه، پذیرش اصل مناسبات انسان و محیط و لزوم مدیریت آن و سوم، جایگاه منافع بازیگران و اصل «قدرت» (در معنای عام) و کیفیات ادراک و پندار رهبران و بازیگران هر کشور از آن.

مؤلفه‌ها و متغیرهای متعددی بر نوع سیاست دولت‌ها و رهبران نقش دارند و می‌توان طیف گسترده‌ای از آن‌ها را تیتیر کرد. با این حال، تحت تأثیر سه عامل برخی از مؤلفه‌ها و متغیرها بیش از بقیه دارای اهمیت هستند. نخست، جایگاه دولت‌ها و رهبران در نظام بین‌الملل و سطح داخلی؛ بدان معنا که برای کنشگران بزرگ جهانی که مدعای مدیریت سیستم بین‌الملل را دارند، عامل نقش، سازمان و ساختار نظام بین‌الملل دارای اهمیت است. از طرفی نیز، با توجه به میزان توسعه سیاسی و نهادینگی ارزش‌های مدنی، اهمیت مؤلفه‌هایی چون اجتماع، رسانه‌ها، بازیگران غیررسمی، جایگاه بازیگران نا همسو و سازمان‌های فراملی متفاوت و گهگاه متضاد است. برای نمونه، توجه به عناصر مذکور در ایالات متحده به مراتب قابل قیاس با روسیه و چین نیست. حتی، در فقدان وجود توسعه سیاسی و نبود برخی آزادی‌های مدنی در جوامعی مانند چین،

عناصری چون اجتماع، رسانه‌ها، بازیگران غیردولتی و بسیاری دیگر، هیچ جایگاهی در عرصه سیاست‌گذاری ندارند. به عبارتی، مؤلفه‌های مذکور فقط در صورتی که تجلی اراده حاکمیت موجود باشند، می‌توانند در الگوی رفتاری کنشگران حاکم چینی یا روسی تأثیر بگذارند. بنابراین، بازیگران بر پایه نوع ادراک و تحلیل خود از نظام بین‌الملل، اقدام به تعریف «خود» و «دیگری» می‌کنند و «جایگاه» خود را به شکل مستمری تعریف می‌کنند. عوامل و متغیرهای متعددی بر هویت، انگاره و نظام معنایی دارای نقش و تأثیر هستند که در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱: عوامل مؤثر هویت، انگاره و نظام معنایی بر جایگاه‌یابی

ماهیت و محتوای چندجانبه‌گرایی	شواهد در سیاست بین‌الملل
- قوم‌بخشی زمینه‌های فرهنگی - نهادی به کنشگران و جایگاه آن‌ها / شکل‌دهی نظم‌ها و جریان‌های سیاسی، نظامی و فکری مشترک. / سامان-دهی بلوک‌های درون‌گرا / ایفای نقش سازنده رهبران جریان‌ها و سازمان-ها / ترجیحات غیرمادی و گرایش به تبلیغات و ابزار رسانه‌ای / بهره‌گیری از روایت‌های مشترک تاریخی و احتمالاً برساخته کردن آن / ایجاد محدودیت برای گروه‌های غیرهمسو / گستردگی طیف اقدامات و کنش‌ها	- محور مقاومت به رهبری ایران: حزب‌الله و غیره / محور غرب به رهبری آمریکا: ناتو / محور ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی / محور کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ^۱

منبع: صالحی و حسنوند، ۱۳۹۷

سیاست خارجی و ادراکات مبتنی بر تئوری‌های روابط بین‌الملل

برخلاف دهه نخست قرن بیست و یکم، امروزه (به‌ویژه پس از ۲۰۱۱ به این‌سو) حتی پارادایم‌های مسلط پیشین به‌ویژه نو رئالیسم و نو لیبرالیسم نیز گذار به دوران جدیدی از نظم بین‌المللی را پذیرفته‌اند. تئوری‌ها در پاسخ به معماها، مشکلات، دگرگونی‌های پویای موجود و پیش‌بینی حداقلی مسائل جهانی، در بین سه مسیر قرار گرفته‌اند. نخست، تئوری‌های وابسته به پارادایم مسلط پوزیتیویسم بر مبنای اصول طراحی‌شده لاکاتوش، اقدام به تغییر در برخی مفروضات و گزاره‌های اصلی خود کرده‌اند. هرچند به دلایلی چون تلاش برای حفظ وضع

موجود، عدم وجود گزاره‌هایی جهت توضیح‌دهندگی پویایی‌های جدید و فقدان توجه به مسائلی چون کنشگران نوظهور و اهمیت مناطق جدید و نیز فقدان توانمندی در مقابل تئوری‌های نوظهور، دیگر نمی‌توان آن‌ها را تئوری‌های مسلط دانست و پس از سپری شدن دوران گذار به «کمای تئوریک» خواهند رفت. در بهترین وضعیت ممکن، تئوری‌های مذکور (به پیروی از آرای مائوز در تحلیل مسائل خاورمیانه) فقط می‌توانند بخش کوچک یا مطالعاتی موردی را تحلیل کنند. دوم، تئوری‌های تجدیدنظرطلب که پس از چندین دهه انتقاد و تلاش (به‌ویژه از میانه دهه ۱۹۷۰ به این سو) توانستند نقش و جایگاه مهمی در وضعیت حاضر پیدا کنند.

نظریات مذکور با تکیه بر گزاره‌های توضیح‌دهنده و تغییرات مستمر در استخوان‌بندی اصلی خود، تلاش دارند تا در قیاس با نمونه‌های رقیب، توان و ظرفیت خود مبنی بر پاسخ به معماها را نشان دهند. هرچند در مقابل وارثان تئوری مسلط پیشین (علمای آکادمیک و بازیگران سیاسی) گهگاه با چالش مواجه هستند، ولی به تدریج به یکی از نظریات رایج و مسلط مبدل خواهند شد. سوم، تئوری‌های محافظه‌کار که با رویکردی محتاطانه و سخت، تلاش دارند تا به هر دو طیف تئوری‌های پیشین و جدید نزدیک شوند. به عبارتی، آن‌ها بخشی از مفروضات و مدعاهای تئوری‌های درگیر را پذیرفته‌اند. از یک سو، با استدلال‌های حامیان تئوری رئالیسم ساختاری در مورد عدم توانایی در پیش‌بینی تحولات جهانی و پایان نظم یک‌جانبه (۱۹۹۰-۲۰۰۸) موافق نیستند. از سوی دیگر، با مدعاهای پست‌مدرن‌ها، سازه-انگاران اروپایی، نومارکسیست‌ها در مورد پایان عناصر و گزاره‌های نظم پیشین موافق نبوده و همچنان بر نقش تعیین‌کننده قدرت بازیگران بزرگ تأکید دارند. در واقع، تئوری‌های مذکور با اتخاذ رویکردی میانه تلاش داشته‌اند بر دامنه حامیان خود بیفزایند، ولی در عمل متهم به فقدان دستورالعملی مشخص و سوارشدن بر یافته‌های جدید دیگران و محافظه‌کاری شده‌اند.

دلایل اصلی ماهیت تنزل‌یافته قدرت بازیگران جهانی - همانند نظم سستی - عبارت‌اند از: عدم توانایی قدرت‌های جهانی برای حل معماها و مشکلات به وجودآمده و نیاز به منابع مالی و نظامی بیشتر، شنیدن صدای قدرت‌های نوظهور تجدیدنظرطلب به شکل تدریجی و مستمر به خصوص در مقدرات اقتصادی و تجاری (چین)، پیگیری سیاست‌های توسعه‌طلبانه از سوی برخی بازیگران بین‌المللی و حمله و مداخله به دیگر بازیگران و مناطق استراتژیک، ظهور مناطق جدید و اهمیت یافتن منطقه‌گرایی و استقلال نسبی کنشگران منطقه‌ای در نظم

پیرامونی (ر. ک به: حسنون و اسفندیاری، ۱۳۹۷) و درنهایت، قرار گرفتن نظام بین‌المللی در شرایط گذار (انتقال) به نظم نوین.

آنچه در نوع الگوی رفتاری کنشگران بسیار حائز اهمیت است، مسئله نحوه نگرش و پاسخ به تئوری‌ها و چارچوب‌های مفهومی از سوی رهبران و بازیگران تعیین‌کننده است. نوع ادراک و فهم رهبران و مقام‌های اصلی دولت‌ها از تئوری‌ها و چارچوب‌های فکری و مفهومی یکسان نیست و حتی دارای ایستارهای متضاد و عدول از گزاره‌ها و مفروضات اصلی نیز ممکن است به وجود آید. برای نمونه رفتار رئیس‌جمهور اسبق ایران، محمود / احمدی‌نژاد در گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌خواه در تضاد با برخی مؤلفه‌ها و گزاره‌های بنیادین قرار داشت. در مواردی برحسب مقتضیات و تعیین‌بخشی عامل فردی و نقشی راهبران، ممکن است دگرگونی و تغییرات بسیاری در چگونگی عملیاتی کردن یک تئوری به وجود آید و یا بالعکس. برای نمونه، نحوه رفتار و الگوی کنشی / اوپاما که بر خوانش نولیبرالی سامان یافته بود، بسیار پخته، باتجربه و به عنوان نمونه‌ای عالی اجرا و عملیاتی شده است. به عبارتی، سیاست‌های / اوپاما به درستی بر مبنای گزاره‌های تئوری نولیبرالیسم تعریف و مفصل‌بندی شده بود. با این حال، شیوه واقعی رفتار و اعتقاد سخت / اوپاما به مفروضات این تئوری منجر به عدم عدول / اوپاما از ارزش‌های اصلی آن شد. در واقع، / اوپاما به درستی دریافته بود که هژمونی یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا به پایان رسیده است و برای فهم مسائل جهانی نیازمند باور شدید به اصول مبنای نو لیبرالیسم است. در واقع، همه کنش‌های / اوپاما مبتنی بر اندیشه نولیبرالی قرار داشت و به درستی می‌دانست که دوربین رئالیستی مختص گذشته است. لذا، حتی در مواردی که منافع و مزایای متعددی به همراه داشت، هرگز بر مبنای اندیشه رئالیستی اقدام نکرد.

بر اساس دیدگاه رئالیستی از قدرت بر چهار عامل مهم تأکید بسیاری شده است: تحقق و پیگیری منافع ملی ایالات متحده به هر صورت، اعم از سلطه‌گرایانه و یک‌جانبه و یا از طریق ابزارهای دیپلماتیک و بین‌المللی. این مهم مبتنی بر این فرض است که ایالات متحده قدرت برتر و هژمونی نظام بین‌الملل است و منافع آن مهم‌تر و ارجح‌تر از سایر بازیگران است. لذا، هر بازیگر نظم‌گریز یا نا همسو با منافع آمریکا و متحدانش می‌بایستی از طریق ابزارهای سه‌گانه اقتصادی (تحریم)، سیاسی (دیپلماتیک و انزوا) و نظامی-امنیتی (تهدید و اقدام به جنگ) تنبیه شود. دوم، الگوهای دوستی و دشمنی مبتنی بر همکاری یا دشمنی با سایر کنشگران، بر اساس

منافع قدرت هژمون قابل درک و فهم است. بازیگران نمی‌توانند به شکل مستقلانه، نقش‌های جدید را برای خود تعریف کنند و هر نوع اتحاد و توافق نمی‌تواند در تضاد با منافع ایالات متحده باشد. در این راستا، الگوی دوستی بین «واشنگتن، ریاض و تل‌آویو» در مقابل تهران تعریف شده و منافع راهبردی و حیاتی اتحاد مذکور، مهم‌تر از هر مسئله در سطح منطقه و بین‌الملل است. سوم، دو اصل «خودیاری» و «آناشرشی» که از اصول نظری ساختارگرایی رئالیستی است، قابل توجه و اهمیت است. بر طبق این اصول، بازیگران برای مقابله با تهدیدات بالقوه و احتمالی اعم از نظامی یا اقتصادی مانند تحریم و اجماع دشمنان و نیز فائق شدن بر نتایج ممکن ساخت آناشرشی نظام بین‌الملل، اقدام به بازتعریف مستمر اصل «خودیاری» می‌کنند. چهارم، استفاده از تهدید و زبان زور در اشکال مختلف، اعم از تهدید سیاسی توقف برنامه‌های هسته‌ای در ابعاد مختلف، تنزل دادن به برنامه‌های استراتژیک به‌ویژه موشکی و پایان دادن به همکاری سیاسی با سایر بازیگران، اقتصادی (تحریم و حذف از سازمان‌های مالی بین‌المللی) و نظامی (مستقیم یا غیرمستقیم) در برابر کنشگران نا همسو.

بر پایه مباحث تئوریک گفته‌شده (نوع ادراک مبتنی بر رئالیسم)، مؤلفه‌ها و عناصر اصلی مؤثر در سیاست خارجی جهت تحلیل و دستیابی به نتایج و یافته‌ها عنوان می‌شود. دلایل گزینش هر یک از مؤلفه‌ها مبتنی بر اهمیت آن در الگوی رفتاری و سیاست خارجی دولت ترامپ و جایگاه مفهومی آن در مبادی تئوری رئالیسم است. در واقع، بین تئوری مطرح و سیاست بازیگر ارتباطی عمیق وجود دارد و مؤلفه گزینشی می‌بایستی در هر دو زمینه دارای اهمیت و تأثیرگذاری باشد. لذا، اگر مؤلفه یا عنصری در الگوی رفتاری یا سیاست خارجی دولت ترامپ دارای تأثیر باشد، ولی با مبادی تئوریک چندان سنخیت نداشته باشد در بحث و ارزیابی به عنوان عامل مستقل طرح نمی‌شود، هرچند در فحوای متن بدان اشاره می‌شود. برای نمونه، اتخاذ سیاست‌هایی چون سلب برخی مسئولیت‌های امنیتی در قبال اتحادیه اروپا، برخی مناسبات و دیدگاه‌های غالباً نامتعارف در قبال بازیگرانی چون روسیه و چین.

لذا باید گفت، نوع ادراک و فهم متفاوت ترامپ در قیاس با دیگر رؤسای جمهور آمریکا، منجر به ایستاره‌هایی متفاوت در بین کنشگران نظام بین‌الملل نسبت به دولت پیشین و کنونی وی شده است. به عبارتی، برخلاف دیسپلین‌های عموماً فرامتنی رؤسای جمهور آمریکا، نوعی پوپولیسم مبتنی بر واقع‌گرایی در رفتار ترامپ وجود دارد که تا حدی پیش‌بینی کنش‌های او را

ناممکن می‌سازد.^۱ به تعبیر کولینا^۲، رفتارهای ترامپ در نمونه‌هایی چون نقش داشتن ضمنی در حملات برخی از شهروندان به ساختمان کنگره آمریکا و عدول از ارزش‌های دموکراتیک آمریکا در انتقال قدرت، منجر به ایجاد نوعی پندار منفی (بی‌ثباتی همراه با شیوه‌های خطرناک و غیرمنطقی رفتاری) نسبت به وی شده است. ترامپ آن‌گونه رفتار می‌کند که مالاّ نیازی به تأیید کنگره نداشته و وزیر دفاع نیز نمی‌تواند دستور رئیس‌جمهور برای آزادسازی زرادخانه هسته‌ای آمریکا -که قابلیت پرتاب صدها کلاهک هسته‌ای را در چند دقیقه دارد- را متوقف کند. در این رابطه، پلوسی^۳ - رئیس مجلس نمایندگان وقت- در ژانویه ۲۰۲۱ نوشت، خطر این که ترامپ دست به یک کار فاجعه‌بار بزند به قدری شدید بود که نانسی پلوسی، ناامیدانه به دنبال راه‌هایی برای جلوگیری از «دسترسی به کدهای پرتاب و دستور حمله هسته‌ای» بود. در پی حمله ششم ژانویه به ساختمان کنگره. مارک میلی، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا متقاعد شده بود که ترامپ پس از انتخابات دچار «افت ذهنی جدی شده» و در اقدامی خارق‌العاده به کارکنانش دستور داد در صورت دریافت دستور حمله هسته‌ای از سوی رئیس‌جمهور، نزد او بیایند (Collina, July 30, 2024).

۳. دولت ترامپ و ایران: ادراکات مبتنی بر تضاد رفتاری

از زمان سقوط دولت بازرگان، هدف نهایی همه دولتمردان آمریکا تلاش برای فراهم کردن شرایط سقوط رژیم جمهوری اسلامی ایران بوده است. داکلاس فیت^۴، مشاور و وزیر دفاع آمریکا، در کتاب جنگ و تصمیم‌گیری^۵ بیان می‌کند که دونالد رامسفلد^۶ در یادداشتی به

۱. البته این به معنای وجود دیسیپلین و کاریزمای خاص نزد همه روسای جمهور آمریکا نیست. برای نمونه، در جریان بحران واترگیت، جیمز شلزینگر، وزیر دفاع وقت آمریکا، چنان نگران وضعیت روانی رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون و مصرف مشروبات الکلی بود که به فرماندهان نظامی گفت که اگر نیکسون دستور حمله اتمی را صادر کرد، باید ابتدا با او یا هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه مشورت کنند (Collina, July 30, 2024).

2. Collina

3. Pelosi

4. Douglas Feith

5. War and Decision

6. Donald Rumsfeld

بوش^۱ در ۳۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توصیه می‌کند که آمریکا به جای تمرکز بر رها شدن از دست القاعده باید هدفش ایجاد رژیم‌های جدید در برخی دولت‌ها در منطقه خاورمیانه باشد (Hunter, 2010: 57). نیوت گینگریچ رئیس سابق مجلس نمایندگان آمریکا در همایشی^۲ با اشاره به ایران و کره شمالی با اعلام «کار محور شرارت را تمام کنید» به انتقاد از سیاست‌های ایالات متحده در برابر ایران و کره شمالی پرداخته و با مقایسه دوران کنونی با دوران جنگ جهانی دوم، عنوان داشت که اگر روزولت^۳ زنده بود، به این دو کشور حمله می‌کرد و در عین حال از جرج بوش نیز انتقاد کرد که چرا به دنبال اشغال افغانستان و عراق به ایران و کره شمالی حمله نکرده است (عبداله‌خانی، کاردان، ۱۳۹۰: ۳۵۴).

محمدعلی جعفری از فرماندهان معروف سپاه ایران معتقد است که «استراتژی ایران به‌کارگیری جنگ نامتقارن همانند تاکتیک‌های حزب‌الله خواهد بود و از آنجا که دشمنان ما دارای قابلیت‌های تکنولوژیک بالایی بوده، تنها راه برای مقابله با دشمن به‌کارگیری و اتخاذ راهبرد جنگ نامتقارن و روش‌های مختلف از این نوع خواهد بود» (Cordesman & Wilner, 2012: 43). پس از دومین پرتاب موفق ماهواره در ژوئن ۲۰۱۱ (رصد) و سومین مورد در فوریه ۲۰۱۲ (نوید علم و صنعت)، مقام‌های آمریکایی نگرانی شدیدی خود را در مورد دستاوردها هشدار بیان و ادعا کردند که توفیقات، توانایی‌های لازم برای پرتاب فضایی موشک‌های بالستیک دوربرد را در اختیار ایران قرار می‌دهد. در فوریه ۲۰۱۵، ایران بار دیگر سفیر را با ماهواره «فجر» با موفقیت پرتاب کرد، اما طبق گزارش‌ها در فوریه ۲۰۱۹ موفق به پرتاب ماهواره «دوستی»^۴ نشد. در همین زمینه، پس از آزمایش‌های ایران در ارسال ماهواره‌برهای سیم‌رغ^۵، ذوالجناح^۶ و قاصد به ترتیب در جولای ۲۰۱۷، آوریل ۲۰۲۰ و فوریه ۲۰۲۱، غرب آن را جزوی از آینده برنامه نظامی ایران اعلام کرد (Iran Watch, June 29, 2020).

1. Bush

2. America at Risk: Camus. National security. And. Afghanistan

3. Roosevelt

4. Doosti

۵. در فوریه ۲۰۱۰، روز ملی فناوری فضایی رونمایی شد و گفته شد که می‌تواند محموله‌ای با وزن ۲۵۰ kg را در مدار ۵۰۰ km زمین قرار دهد.

۶. پس از شکست در ارسال ماهواره‌بر سیم‌رغ در فوریه ۲۰۲۰، ذوالجناح جایگزین آن شد.

ادراکات خاص ترامپ در مورد سیاست (در همه وجوه) منجر به ایجاد نوعی احساس عدم قطعیت نسبت به رفتار وی نه تنها در داخل ایالات متحده، بلکه در سراسر نظام بین‌الملل شده است. مقام‌ها و تحلیلگران در سرتاسر جهان با نوعی اعجاب به درستی نمی‌دانند منظور ترامپ از رویکرد «صلح از طریق قدرت» به چه معناست و چه انتظاراتی باید از یک رئیس‌جمهور منتخب نامنظم و غیرقابل پیش‌بینی داشته باشند که ممکن است برنامه مشخصی یا حتی «مفهوم یک طرح» را برای معامله با متحدان و مخالفان نداشته باشد. آیا اسرائیل جرأت خواهد کرد که جنگ خود را به خاورمیانه گسترش دهد؟ آیا اروپا باید نگران کاهش یا حتی پایان دادن به کمک نظامی ایالات متحده به اوکراین باشد؟ آیا چین باید برای رویارویی جدید با واشنگتن آماده شود؟ این‌ها تنها تعداد کمی از سؤالات متعددی است که از نتیجه انتخابات ریاست جمهوری امسال آمریکا به وجود آمده است (Diaz-Maurin, Nov 7, 2024).

توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱، به تعبیر اغلب ناظران و رهبران بین‌المللی یکی از معتبرترین توافقات در تاریخ دیپلماسی بین‌المللی بوده است. جان کری، وزیر امور خارجه سابق آمریکا بیان می‌دارد که: «این توافق توانمندترین [و معتبرترین] توافق هسته‌ای بود که ایالات متحده از دهه ۱۹۵۰ امضا کرده است»، زیرا ایران را به مدت سه سال به‌طور کامل به تعهدات خود در برجام پایبند کرده بود تا اینکه ترامپ از این توافق خارج شد. این اقدام منجر به افزایش مجدد یک سری تحریم‌ها توسط غرب و افزایش سطوح بالاتر غنی‌سازی توسط ایران شد. از سال ۲۰۱۸، ایالات متحده و متحدانش هزاران تحریم علیه ایران اعمال کرده‌اند و در پاسخ، ایران به یک کشور در آستانه تسلیحات هسته‌ای تبدیل شده است (Mousavian, Nov 27, 2024). نوع نگرش دولت ترامپ در مورد برنامه هسته‌ای ایران با دو مسئله برنامه‌های ماهواره‌ای و فضایی و برنامه موشکی در پیوست است. این نگرش عموماً با موفقیت‌های علمی و نظامی ایران و بیان نیت آشکار ضدآمریکایی از سوی رهبران ایران، تشدید شده است و به‌نوعی گزاره‌های حساسیت‌زای نومحافظه‌کاران آمریکایی را تقویت کرده است.

از منظر ایالات متحده، ایران در حال حاضر به نزدیک‌ترین زمان ممکن جهت دستیابی به تسلیحات هسته‌ای رسیده است و در عمل -فارغ از تبعات آن- ظرف مدت کوتاهی می‌تواند آن را عملیاتی کند. اگر به سیاست‌ها و نگرش‌های ایالات متحده در دو دهه پیش برگردیم، به سادگی قابل درک خواهد بود که نگرانی‌ها آن‌ها (فارغ از تمایل یا عدم تمایل ایران و مسائل

مهم درگیر دیگر) به مراتب قابل فهم است. در همین زمینه، جامعه اطلاعاتی آمریکا^۱ در ارزیابی برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران - با وجود کنار گذاشته شدن از موضوع در سال ۲۰۰۳ - بر اساس برآورد اطلاعات ملی^۲ در سال ۲۰۰۷ به این نتیجه دست یافت که ایران طیف وسیعی از فناوری‌ها از جمله غنی‌سازی اورانیوم، کلاهک هسته‌ای را توسعه داده است و این امکان را می‌دهد که ایران در یک بازه زمانی نسبتاً کوتاه بتواند تسلیحات هسته‌ای خود را توسعه ببخشد (Arms Control Association, 2015). مقام‌های آمریکایی گفته‌اند که سازمان ملل باعث شد ایران برای تهیه قطعات ساخت موشک بیش‌ازپیش به بازار سیاه و واسطه‌ها رو بیاورد و همین، کار را برای نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا آسان‌تر کرد. به گفته آن‌ها با کمی تغییر در طراحی یک سوپاپ یا دست‌کاری موتور یا سیستم هدایت موشک یا آلیاژی که از آن باله‌های موشک می‌سازند، می‌توان پرواز موشک را مختل کرد (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۸).

عدول از نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

آژانس وضعیت دوگانه‌ای در مناسبات بین‌المللی خود با ایران و آمریکا دارد. از یک‌سو، الگوی رفتاری سازمان عیان‌کننده استقلال آن نیست. از سوی دیگر، آژانس به‌نوعی - و لو مضمّن - به نقش تأسیسی و هژمونی آمریکا توجه دارد. آنچه نقش سازمان را پیچیده کرده است، ماهیت پرونده هسته‌ای است. بر همگان آشکار است که ایران تاکنون فعالیت هسته‌ای خود را به سمت تسلیحات نظامی سوق نداده است. ولی در شرایط بحرانی مانند تنش شدید در مناسبات «تهران-تل‌آویو»، نقش آژانس با دوگانگی مواجه است.

ایالات متحده و متحدانش نه‌تنها گزارش‌های آژانس را ملاک سخنان و سیاست‌های خود قرار نداده‌اند، بلکه در مواردی آژانس را نیز مورد انتقاد قرار داده‌اند. برای نمونه، چنانچه پس از گزارش البرادعی مبنی بر اینکه هیچ مدرکی در تأیید برنامه تسلیحاتی مخفیانه ایران وجود ندارد وی را مورد استهزا قرار دادند (Shanoon, 2005:10). این فشارها تا آنجا تأثیر گذاشته است که حتی رویکرد آژانس در برخی از گزارش‌های خود - که هیچ مدرکی دال بر نظامی

1. U.S. intelligence community
2. National Intelligence

بودن پیدا نکرده - به گونه‌ای است که مدعی شده نتوانسته همه فعالیت‌های ایران در زمینه هسته‌ای را بازرسی کند و بدون توجه به مسائل امنیتی خواستار بازدید از اماکن نظامی ایران هستند. این مسئله بیانگر آن است که آژانس به دنبال اعلام صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران نیست، بلکه در تلاش برای کسب رضایت آمریکا و دیگر متحدان غربی و عربی است. در همین زمینه در گزارش مدیرکل سازمان بین‌المللی انرژی اتمی در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۳، درباره اجرای توافقنامه پادمان‌های ان‌پی‌تی و مفاد مربوط به قطعنامه‌های شورای امنیت در جمهوری اسلامی ایران^۱ ضمن اشاره به سازوکارها و نحوه رفتار ایران و تشریح وضعیت برنامه هسته‌ای، بیان داشته است که آژانس نتوانسته است فعالیت‌های اساسی برای حل مسائل مرتبط با ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته‌ای ایران آغاز کند (GOV/2013/40, August 28, 2013).

علیرغم افشای هرگونه عدم مدرک و سندی راجع به انحراف برنامه هسته‌ای ایران [به سمت اهداف نظامی] توسط آژانس، حتی با وجود فشارهای شدید ایالات متحده، عربستان و اسرائیل، نو محافظه‌کاران همچنان مدعی گرایش ایران به سمت تسلیحات هسته‌ای هستند. آن‌ها حتی پس از خروج از برج‌ام و تعلیق برخی تعهدات از سوی ایران بنا بر متن توافق، بر سیاست تهدید سازی و امنیتی کردن برنامه هسته‌ای پایبند بودند. در این زمینه در گزارش وزارت خارجه ایالات متحده در آوریل ۲۰۲۰ در مورد پیروی از توافقات و تعهدات تسلیحاتی، منع گسترش تسلیحات هسته‌ای و خلع سلاح، آمده که ایران به شکل تدریجی فعالیت‌های غنی‌سازی و ذخیره‌سازی اورانیوم غنی شده را گسترش داده است (Bureau of Arms Control, Verification and Compliance, April, 2020). این در حالی است که حتی پس از تشدید تقابل ایران و اسرائیل به‌ویژه پس از حمله به سفارت ایران و به شهادت رساندن رهبرانی چون اسماعیل هنیه و سیدحسین نصرالله و اقدام‌های متقابل هر دو مقابل هم تمام گزارش‌های شورای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۲ مدرک و شواهدی در مورد نظامی شدن و تسلیحات هسته‌ای در برنامه هسته‌ای ایران مشاهده نشده است (GOV/2024/44, GOV/2024/41, GOV/2024/29, GOV/2024/26, GOV/2024/8 & GOV/2024/7).

1. Implementation of the NPT Safeguards Agreement and relevant provisions of Security Council resolutions in the Islamic Republic of Iran
2. International Atomic Energy Agency (IAEA)

بر مبنای اسناد افشاشده، ایران قبل از توافق با قدرت‌ها، برخی از محدودیت‌ها [مطرح از سوی آژانس و قدرت‌های جهانی] نظیر نوع استفاده از اورانیوم و پیشرفت کمی و کیفی در مورد آن را نقض کرده بود، ولی بعد از توافق، محدودیت‌ها به‌ویژه در مورد اورانیوم ایجاد شد. با خروج ترامپ از توافق، این امکان در اختیار ایران قرار گرفت که مجدد ذخایر اورانیوم خود را افزایش دهد و میزان و انباشت آن را برای ساخت و تولید تسلیحات هسته‌ای رساند (Khan, 2024: 213-216). برخلاف تصورات و ادراک ترامپ از ماهیت توافق ایران و بازیگران ۵+۱، سازوکار بازرسی و نظارت در توافق به گونه‌ای بود که مسیرهای نیت احتمالی ایران برای گرایش به تسلیحات هسته‌ای و عدول از موارد توافق‌شده (مانند بحث غنی‌سازی) بسته و مسدود شده بود. به تعبیر مالونی^۱ (محقق اندیشکده بروکینگز^۲)، توافق در عمل توفیقی نسبی بوده است؛ بدان دلیل که میزان ذخایر اورانیوم و تعداد سانتریفیوژ با کیفیت بالا بسیار کاهش یافته بود. همچنین، رآکتور پلوتونیوم عملاً بدون فعالیت و تحقیقات هسته‌ای نیز با محدودیت همراه بوده و بازرسی و نظارت چندلایه‌ای بر کل ساختار برنامه هسته‌ای حاکم بود (Maloney, 2017: 1 – 2).

تسریع تحریم در مسیر ائتلاف‌سازی

نقطه شروع فزاینده امنیتی‌شدن پرونده را باید پس از موافقت‌نامه بروکسل^۳ جست. با مخالفت ایالات متحده و لابی ضد ایرانی [رژیم صهیونیستی]، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که ایران اطلاعات ضدونقیضی ارائه داده است. لذا، کشورهای اروپایی از عادی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران بر اساس توافق‌نامه خودداری کردند (Hunter; 2010: 93-94). سیاست امنیتی کردن ایران در سطوح مختلف توسط ایالات متحده و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای پیگیری شده است. آن‌ها معتقدند که ایران به دنبال دستیابی به بازدارندگی است و بر مبنای یک رویکرد رئالیستی برای تعادل بین تهدید واقعی و ذهنی امنیتی خود، به دنبال سلاح‌های

1. Maloney

2. Brookings

3. Brussels Agreement

هسته‌ای خواهد بود تا بتواند در سیستم آنارشی^۱، میدان بازی را به نفع خود رقم بزند (Madson, 2006:14). رزگوتمولر^۲ معتقد است که «ایالات متحده، اتحادیه اروپا و روسیه باید به ایران بفهمانند که اگر اقدام‌های خود را [در برنامه هسته‌ای] متوقف کند، آن‌ها نیز از تحریم جلوگیری خواهند کرد. لذا نوعی از بازدارندگی را باید در مقابل ایران به وجود آورند و تا حد ممکن از گزینه نظامی امتناع بورزند» (Elizabeth, walter&library, 2003: 35).

ترامپ سیاست فشار حداکثری و تحریم‌های شدید اقتصادی علیه ایران را مجدداً اعمال کرد. در این رابطه، علی واعظ، مدیر پروژه ایران در گروه بین‌المللی بحران، معتقد است که اقتصاد ایران در وضعیت ویران‌شده‌ای قرار دارد و این کشور ناگزیر است برای اجتناب از فشار حداکثری به مذاکرات روی آورد (Erlanger, Nov. 29, 2024). اهداف دولت ترامپ از پیگیری مجدد تحریم‌های تازه قطع کامل درآمدها و توانمندی‌های اقتصادی ایران به‌ویژه در صادرات نفت ایران و جلوگیری از دستیابی رهبران بلندپایه‌ی ایرانی به سیستم‌های متعارف بین‌المللی یا هر سازوکار دیگری که از سوی بازیگران اروپایی ایجاد شده بود. با این وجود، ترامپ غافل از این موضوع بود که مقام‌های ایران [حتی در صورت پذیرش این فرض] پس از یک دهه تحریم، دیگر از سازوکار مرسوم استفاده نکرده و منابع مالی آن‌ها در بانک‌های کشورهای همسو با آمریکا سرمایه‌گذاری نشده است و انتخاب‌های جدیدتری صورت گرفته است؛ بنابراین، هر تهدید و فشاری در این رابطه به نتایج قابل‌انتظار نخواهد رسید (The New York Times, June 25, 2019). ترامپ، غافل از پذیرش این استدلال بود که تحریم‌ها ایران را به مذاکره نکشاند، بلکه به سر رسیدن کارایی شیوه‌های قهرآمیز آن‌ها را به سمت مذاکره کشاند. ترامپ برای هرگونه گفتگویی با ایران می‌بایستی تمرکز بیشتری بر هزینه فرصت تحریم‌ها و چگونگی کسب امتیازات از طریق مواضع مذاکره انعطاف‌پذیر به جای استراتژی‌های اجبار محور داشته باشد (Parsi, 2024).

1. Anarchy

2. Rose Gottemoeller

بر مبنای گزارش‌های معتبر و بر اساس شواهد موجود و نیز اظهارنظر مقام‌های ایرانی، می‌توان دریافت که هرچند سیاست‌های ترامپ در زمینه اقتصادی توانست به‌نوعی اجماع رسمی^۱ در مورد تحریم ایران بینجامد، ولی در زمینه برنامه هسته‌ای و نیز توانمندی‌های نظامی (به خصوص در برنامه موشکی و پهبادها) پیشرفت‌ها و توانمندی‌های غیر قابل انکاری را به دست آورده است (Motamedi, 2023). برخی از دستاوردها در این زمینه عبارت‌اند از: نخست، غنی‌سازی با استفاده از سانتریفیوژهای کارآمدتر، مانند مدل‌های IR-2، IR-4 و IR-6 که قبل از برجام در مقیاس وسیع مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند. دوم، استفاده از طرح‌های آبخاری که به امکان جابه‌جایی سریع‌تر بین سطوح غنی‌سازی را مقدور می‌کند. سوم، آزمایش بیشتر در مورد تولید فلز اورانیوم که در فرایند برجام ممنوع شده بود و یکی از اجزای کلیدی ساخت تسلیحات هسته‌ای است (Davenport, 2024). لذا، برای نقش‌آفرینی صرفاً می‌توان از طریق طیفی از سیاست‌های مکمل مانند تحریم‌های اقتصادی و نظامی، ائتلاف‌های بین‌المللی و شیوه‌های جدید جنگ شناختی (قدرت نرم) مانند دفاع از اپوزیسیون‌های مخالف رژیم حاکم و نمایش پروپاگاندا علیه آن‌ها، اقدام کرد.

ترامپ با خروج از برجام، دو هدف ناهمسو را دنبال کرد. از یک‌سو، با پایان دادن به چرخه توقف لغو تحریم‌ها علیه ایران، تحریم‌های جدید را نیز در دستور کار قرار داد و از دیگر سو، با فشار ناشی از تحریم و گهگاه تهدید به مقابله نظامی، خواهان کشاندن ایران به پای میز مذاکره بود تا بتواند وعده‌های انتخاباتی خود مبنی بر ماهیت یک توافق حقیقی و در قامت قدرتی بزرگ را به نمایش بگذارد. می‌توان گفت که نوع ادراک ترامپ (برخلاف اوباما) بیش از آنکه سیاسی و مبتنی بر آموزه‌های سیاسی و دیپلماتیک باشد، از مسائلی چون نگرش کارآفرینانه و اقتصادی (به عنوان واسطه و معامله‌گر) تأثیر پذیرفته است. سیاست ترامپ برای

۱. منظور آن است که برخلاف تحریم‌های گذشته، به دلایلی چون تضعیف موقعیت ایالات متحده به عنوان قدرت هژمونی بلامنازع، پس از بحران‌های مالی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و باز خیزش چین و تثبیت قدرت اقتصادی آن به‌ویژه پس از ۲۰۱۶ و نیز حمله روسیه به اوکراین، به تدریج اجماع‌ها در مورد تحریم ایران شکننده شده است. هرچند ایران به علت عدم پذیرش FATF و سیاست‌های تحمیلی چین و روسیه، نمی‌تواند نفت خود را سریعاً به ارز تبدیل کند، ولی همین مناسبات ماهیت تحریم‌ها را متزلزل کرده است.

مقابله با برنامه هسته‌ای ایران مبتنی بر سازوکاری نه‌چندان اطمینان‌بخش بود؛ زیرا از یک‌سو، امکان پرداخت کامل به پرونده ایران وجود نداشت و با به وجود آمدن مسائلی چون بزرگ‌تر شدن تهدیدات مسکو به‌ویژه در شرق اروپا و خاورمیانه، افزایش روند جنگ اقتصادی با چین، آینده نامعلوم مسائل خاورمیانه و موارد دیگر، دولت ترامپ نمی‌توانست همانند دوران بوش، با فراغ بال و هرگونه مخاطره احتمالی به مسائل عراق و افغانستان بپردازد. سیاست انتقال نقش به عربستان نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. در واقع، مقدمات دولت ترامپ در دیگر صحنه‌ها و مسائل کلان‌تر به کار گرفته شد و تلاش خود را به کار بست تا حداقل مقابله با قدرت ایران را در بین بازیگران مؤثر غرب آسیا حفظ کند.

لذا، خروج ترامپ از توافق، هرچند با بازگشت تحریم‌ها همراه بود (Deccan Herald, July 19, 2019)، ولی فضای موجود و نیز پس از آن، با گذشته قابل قیاس نبود. در حقیقت، جهانیان به وضوح خروج دولت آمریکا از توافق را به نظاره نشستند و دولت ترامپ را مقصر تبعات آن می‌دانستند. همچنین، نوعی دریافت جدید نسبت به سیاست آمریکا در قبال ایران مورد تأیید قرار گرفت؛ بدان معنا که دشمنی آن‌ها با ایران ریشه در مسائل یا موضوعات اعم از برنامه هسته‌ای یا حقوق بشر ندارد، بلکه آن‌ها بر مبنای سیاستی سلطه‌گرایانه به دنبال چشم‌پوشی ایران از منافع خود و حاکم شدن رابطه «حامی-پیرو» در مناسبات با ایران بودند. درنهایت، افزایش قدرت نظامی از سوی ایران و عدم حساسیت پیشین همه بازیگران و فراتر از آن، پدید آمدن نوعی مشروعیت و پذیرش قدرت ایران، برخلاف دوران قبل از توافق را به دنبال داشت.

ماهیت توافق جدید

نیزنشتات معتقد است که رویکرد آمریکا برای جلوگیری از ظهور ایران هسته‌ای در بلندمدت باید دربردارنده سه عنصر باشد، ایجاد تأخیر^۱، ایجاد بازدارندگی^۲ و مهار و اجبار به عقب‌نشینی^۳. در ایجاد تأخیر، ایالات متحده باید به‌واسطه جلوگیری از انتقال تکنولوژی، تلاش‌های ایران را مختل کند و از طریق مسیرهای دیپلماتیک و شاید اقدامات پیشگیرانه ایران

1. Dealy

2. Deter and contain

3. Roll back

را مجبور به تعلیق کند. در بازدارندگی و مهار، آمریکا باید با توسعه سیستم‌های ضد موشکی و توانایی استقرار و استفاده از آن‌ها کارایی بمب اتم ایران را کاهش دهد و از طریق تلاش‌های چندجانبه مبادرت به مهار نظامی ایران کند و بالاخره در اجبار به عقب نشینی، باید شرایطی برای عقب راندن ایران هسته‌ای ایجاد کند تا ایران از جاه‌طلبی هسته‌ای خود دست بردارد (Eisenstadt, 2004:14-15). نیت‌خوانی آمریکا در فعالیت‌های هسته‌ای ایران ریشه در این نگرش جدید دارد که در آن دشمنان آمریکایی فقط آن‌هایی نیستند که آماده ضربه زدن به این کشور هستند، بلکه بازیگرانی که به فکر ضربه زدن به منافع آمریکا در آینده هستند نیز جزو دشمنان آمریکا محسوب می‌شوند و باید پیش از تبدیل شدن این دشمنان بالقوه به دشمنان بالفعل با آن‌ها مقابله کرد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵). آمریکایی‌ها معتقدند که با توجه به روابط نزدیک ایران و حزب‌الله، این احتمال وجود دارد که ایران سلاح و ادوات هسته‌ای به این گروه منتقل کند یا درصدد انتقال فناوری هسته‌ای خود به کشورهای نظیر سوریه شود که با ایالات متحده مشکل دارند (Sokolosky & Clawson, 2005:3-6).

ایالات متحده در هر صورت با همکاری متحدین می‌تواند از اشکال مختلف زور برای عقب نشاندن ایران استفاده کند؛ و در استفاده از زور یا مجازات سه هدف عمده را دنبال می‌کند، نخست اینکه رهبران ایرانی را تحت فشار قرار دهد تا نظرشان را تغییر دهند و در پی کسب تسلیحات هسته‌ای نباشند، دوم اینکه از منافع که ایران با دستیابی به این سلاح‌ها به دست می‌آورد بکاهد و یا به گونه‌ای قدرت ایران را تضعیف کند و در آخر اینکه با به کارگیری تأثیرات دو روش مذکور و از طریق مجازات، ایران را از تولید و تکثیر بیشتر تسلیحات باز دارد (Perkovich & Manzanero, 2004:3).

تفاوت‌های بسیار مهمی بین ترامپ و دیگر روسای جمهوری آمریکا در مورد ایران وجود دارد که ماهیت تفاوت‌ها، کلیت و جوانب هر توافق را نیز مشخص می‌کند. تفاوت‌های مذکور، عموماً ریشه در سه دلیل اصلی دارند؛ نخست، ایران برای ترامپ موضوعی اصلی و بسیار مهم است و لذا، بدون از دست دادن فرصت‌ها و زمان، تلاش خود را برای فشار و دیکته کردن مطالبات خود به کار خواهد بست. در حالی، برای اوباما و بایدن، مسائل مهم‌تری از ایران وجود دارد و برای آن‌ها با اهمیت مسائلی روسیه (و اوکراین)، چین و ثبات و نظم منطقه‌ای در خاورمیانه، می‌توان موضوع ایران را به عنوان بخشی (فرع) از این موارد حل کرد. دوم، با

عنایت به نگرش تک خوانشی و تک‌سویه ترامپ و ارزیابی مسائل بر مبنای دوران جنگ سرد، ایران نمی‌تواند به عنوان قدرتی منطقه‌ای در مقابل ایالات متحده قرار گیرد. لذا، در توافق و مذاکرات در مورد برنامه هسته‌ای نیز اساس، منافع راهبردی ایالات متحده است.

سوم، ترامپ بیش از آنکه به دیپلماسی گروهی و مشورتی نزدیک باشد، شخصی و مبتنی بر «ویژگی منحصر به فرد و مخرب» است. این مهم، میزان پیش‌بینی‌پذیری رفتار او را در موارد متعدد ناممکن می‌سازد. ترجیح تماس‌های شخصی بر مناسبات دیپلماتیک، عکس‌العمل‌های گهگاه فوری و آبی و ارجحیت منافع آمریکا بر متحدان (برخلاف سنت پیشین) و عدم برآورده کردن تعهدات نظامی و امنیتی، منجر به پدید آمدن نوعی «احتیاط مدیریت‌شده» در بین متحدان آمریکا شده است. به عبارتی، اعتماد تعمیق یافته گذشته بین آن‌ها جای خود را به انتخاب عاقلانه داده است. توافقات کشورهای عربی با چین و همکاری‌های نظامی با روسیه، بخشی از این سیاست است. لذا، دولت‌های عربی در مقابل سیاست‌های ترامپ مقابل ایران، مبتنی بر ملاحظات متعدد است و همراهی و همسویی آن‌ها به میزانی است که منافع آن‌ها حفظ شود و در صورت تغییر رویکرد آمریکا، آن‌ها متضرر نشوند.

به‌طور کلی، دولت ترامپ خواستار مذاکره برای توافق‌نامه جامع جدید است که بر اساس آن نه تنها عیوب برنامه جامع اقدام مشترک را اصلاح کند (برای نمونه حذف برنامه غنی‌سازی ایران به‌طور کلی)، بلکه ایران باید در رفتار خارجی و داخلی خود تغییرات اساسی انجام دهد (مانند پایان دادن به حمایت از نزدیکان منطقه‌ای خود). [در حقیقت خواسته‌های ترامپ] مجموعه‌ای از مطالبات دوردست است که بسیاری از ناظران آن را معادل تغییر رژیم تلقی می‌کنند، هرچند که دولت ترامپ انکار می‌کند که تغییر رژیم هدف آن‌هاست (Einhorn, 2020: 7)؛ بنابراین ترامپ فرصتی طلایی دارد - نه تنها برای حل بحران هسته‌ای -، بلکه برای پایان دادن به خصومت ۴۰ ساله بین غرب و ایران و حل بحران منطقه‌ای کنونی، تاریخ‌ساز شود و در این راستا، می‌بایست سه اقدام را در دستور کار قرار دهد: واشنگتن و تهران مذاکرات مستقیم در سطح بالا را از سر بگیرند. دوم، دستیابی به توافق هسته‌ای پایدار برای دو طرف نتیجه‌ای برد-برد را خواهد داشت. چنین توافقی مستلزم اجرای کامل معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، با حداکثر شفافیت و راستی‌آزمایی در برنامه هسته‌ای ایران، در ازای لغو تحریم‌ها علیه ایران است. فراتر از آن و به عنوان بهترین تضمین بلندمدت برای عدم

اشاعه تسلیحات هسته‌ای، هشت کشور حاشیه خلیج فارس می‌توانند معاهده ایجاد منطقه عاری از تسلیحات هسته‌ای در منطقه خلیج فارس را در چارچوب یک توافق بزرگ‌تر در زمینه امنیت و همکاری دسته‌جمعی جمع‌ی را امضا کنند. سوم، مذاکرات گسترده نه‌تنها در مورد موضوع هسته‌ای بلکه در ارتباط با رویارویی‌های خطرناکی است که اکنون در سراسر خاورمیانه رخ داده است. [در همین زمینه]، بهبود روابط ایران و عربستان فرصتی را برای ایالات‌متحده ایجاد کرده است تا از طریق توافق جامع بین هشت کشور حاشیه خلیج فارس به ایجاد یک سیستم امنیت و همکاری دسته‌جمعی کمک کند (Mousavian, Nov 27, 2024).

به‌طور کلی باید گفت، با عنایت به پیشینه سیاست ترامپ در دوران نخست ریاست جمهوری و نیز شکل‌گیری برخی مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی در قیاس با دهه پیش، سیاست کلان و الگوی رفتاری دولت آتی ایالات‌متحده در مقابل ایران ترکیبی از رویکردهای نسبتاً سخت و چندلایه خواهد بود. از یک منظر با توجه به سیاست اقتصادگرایانه ترامپ و طرح خروج آمریکا از برخی مسئولیت‌های جهانی و لزوم تحمیل هزینه‌ها برای دیگر متحدان، رویکرد تدریجی وی در وهله نخست، فشار به متحدان برای تنگ کردن فضای زیستی ایران در غرب آسیا و حمایت گسترده‌تر از اسرائیل خواهد بود. ترامپ با داشتن تجربه گذشته، شاید برخی تندروری‌ها را در گفتار خود علیه ایران به کار نبرد، ولی در عمل قضیه متفاوت است و سه رویکرد همسو را در سیاست کلان در پیش خواهد گرفت. نخست، تحریک کردن ایران برای تنزل‌بخشی و تعدیل قدرت تهران در مسائل غرب آسیا از طریق به‌روزرسانی بحران سوریه و تجهیز مخالفان دولت اسد و فشار به حزب‌الله در لبنان. در همین راستا، درگیر کردن ایران به جنگ‌های فرا مدرن و مینیاتوری و تحمیل هزینه‌های سنگین برای ایران. دوم، ترکیب قدرت نرم و سخت خود با محور متحدان عربی و فشار حداکثری در سطح اقتصادی به ایران و فراتر از آن تهدید قدرت‌هایی مانند چین برای کاهش دادن بسیار مناسبات خود با ایران سوم، ارائه تصویر بحرانی و فوق امنیتی از قدرت ایران با عنایت به سخنان مقام‌های ایران مبنی بر افزایش میزان غنی‌سازی اورانیوم در صورت صدور قطعنامه کنشگران اروپایی و در نتیجه، ایجاد ائتلافی کشنده در برابر ایران.

فرجام سخن

دهه سوم قرن بیست و یکم در غرب آسیا، همچنان درگیر مسائل و بحران‌های متعددی است که می‌توان تقابل چند دهه اخیر ایران با ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای‌اش در غرب آسیا را باید یکی از اساسی‌ترین آن‌ها دانست. در دوران پیش از بایدن، دولت ترامپ عموماً نتوانست بسیاری از اهداف خود را در غرب آسیا در مقابل ایران تحقق سازد و موفقیت‌های ایران در تقویت حزب‌الله و جریان مقاومت، حمایت از حوثی‌های یمن و بقای قابل‌اعتنای دولت اسد و موارد دیگر، نشانگر کارنامه ناموفق تراپ در مقابل ایران بود. ولی با آمدن دوباره ترامپ وضعیت به یکبار دگرگون شد. واقعیت آن است که از یک‌سو، ایران بخشی از مقدرات خود را در غرب آسیا شکننده می‌بیند و متحدان دیروز به‌ویژه روسیه درگیر بحران اوکراین شده‌اند و روس‌ها دیگر بازیگر توانمند دهه پیش نیستند. از سوی دیگر، با به شهادت رسیدن رهبران مقتدیری چون سید حسن نصرالله و اسماعیل هنیه و جنگ حزب‌الله با لبنان، هزینه بسیاری بر دوش ایران افتاده است. با این اوصاف نویسنده در پژوهش حاضر به بررسی سیاست دولت ترامپ در مقابل ایران به‌ویژه در ارتباط با برنامه هسته‌ای در دولت پیشین و نیز روند احتمالی آن در دولت حاضر پرداخته است.

مالاً باید گفت، مناقشه ایران و آمریکا بر دو گزاره قرار دارد: ایران به دنبال دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای و افزایش قدرت دفاعی است و آمریکا به دنبال ممانعت از دستیابی ایران به این اهداف. ایران برای دستیابی به این اهداف ضمن تلاش برای صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای به اقدامات داوطلبانه پس از خروج آمریکا و تسریع برنامه موشکی روی آورده است. آمریکا نیز پس از خروج از برجام برای منع ایران به فشار حداکثری و تعقیب سیاست‌های مجاب‌سازی (صدور قطعنامه‌ها، تحریم‌های اقتصادی و تهدید به حمله نظامی) به شکل گسترده خواهد بود.

شکل‌گیری مسائل نوین در نظام بین‌الملل مانند تضعیف جایگاه هژمونی ایالات متحده و تمایلات روسیه برای نقش‌آفرینی بیشتر در نظام بین‌الملل باعث دگرگونی و تحول در مسائل و منافع کنشگران شده است؛ بنابراین، دولت آمریکا در دوران ترامپ در قبال نظام بین‌الملل به شیوه سنتی اقدام نخواهد کرد و پیگیری سیاست‌های گذشته با شرط و شروطی همراه خواهد

بود. این مسئله ناشی از دو علت اساسی است: نخست، نومحافظه‌کارانی چون ترامپ بر این باورند که متحدان آن‌ها هیچ هزینه‌ای در ارتباط با حمایت آمریکا پرداخت نمی‌کنند و از سوی دیگر، در مسائل مهمی چون تجارت و سرمایه‌گذاری رقیب ایالات متحده محسوب می‌شوند (مانند آلمان). همچنین، برخی از کشورها (مانند فرانسه و ایتالیا) در مواردی مخالف و تا حدی رقیب ایالات متحده در مسائل بین‌المللی هستند؛ دوم، ایالات متحده دیگر قدرت هژمونی دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ را دارا نیست و با ظهور قدرت‌های جدید، احتمال تغییر پارادایمی فازهای قدرت و تبدیل سیستم بین‌الملل به چندقطبی وجود دارد. لذا، آمریکا در استراتژی‌های جدید خود متوجه رقابت‌های جدید به‌ویژه در آسیای شرقی شده‌اند و پرداخت هزینه‌ها برای متحدان نمی‌تواند به شکل پیشین تداوم پیدا کند و حداقل با شروطی باید همراه باشد. روابط نوین روسیه و ایالات متحده به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری ترامپ از مسائلی است که تأثیرات متعددی بر الگوی رفتاری آن‌ها بر خاورمیانه و به‌طور خاص، ایران (برنامه هسته‌ای، مسائل عراق، سوریه و برنامه موشکی و دیگر مسائل نظامی) خواهد گذاشت.

بر پایه نوع ادراک و تفسیر ترامپ و دولت برآمده از اندیشه نومحافظه‌کاران، چارچوب مفهومی مبتنی بر «ادراک رئالیستی» از قدرت است. در واقع، سیاست خارجی دولت ترامپ به‌ویژه در مورد بازیگران نا همسوی غرب آسیا مبتنی بر شاخص‌ها و عناصر تئوری واقع‌گرایی سیاسی است. هرچند بیش از آنکه به رهیافت ساختارگرایانه والتز مشابهت داشته باشد، بیشتر به نگرش فکری مورگنتا و بر طبق نگرش سلطه‌گرایانه دوره جنگ سرد است؛ بنابراین، عناصری مانند بازیگران فراملی یا بین‌المللی، همکاری متقابل اقتصادی به عنوان سازوکار اصلی، اهمیت مباحثی چون حقوق بشر و افکار عمومی، نقش رسانه‌های جمعی، کارکردهای بازیگران رسمی بین‌المللی مانند مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کنشگران غیررسمی و مستقل غیردولتی نظیر سازمان‌های حامی محیط‌زیست و غیره که در مالاً در تئوری‌های نولیبرالی، سازه‌نگاری، نو مارکسیسم (به‌ویژه مکتب فرانکفورت)، مکاتب انتقادی و انگلیسی، مورد توجه اصلی هستند، چندان مورد توجه نیستند و ماهیتی درجه دوم دارند و در طول منافع ملی اهمیت پیدا می‌کنند.

ترامپ در حالی در اواسط سال ۲۰۱۹، آخرین دور تحریم‌ها را در دستور کار قرار داد که هدف مضمّر و پنهانش، وادار کردن ایران برای همکاری در توافقی جدید بود. حال آنکه، با

سیاست جبرگرایانه و سلطه‌گرایانه خود همه سازوکارهای ممکن و احتمالی برای حفظ و ایجاد توافقی جدید را از بین برد. این همان سیاستی است که تجلی معکوس آن در رفتار *اوباما* قابل مشاهده است. بدان معنا که شاید تنها رئیس‌جمهور قرن جدید باشد که به شکل واقعی این فرض را پذیرفته است که با ورود به قرن جدید نیازمند ادراک جدید هستیم و نمی‌توان با ابزارهای کلاسیک به ارزیابی مسائل جدید پرداخت.

با شروع دوره جدید دولت *ترامپ*، شاید مهم‌تر از هر چیز برای ایران، مشروعیت‌بخشی به برنامه هسته‌ای بود. عموماً پیش از توافق، برنامه هسته‌ای ایران به انحاء مختلف متهم به گرایش تسلیحاتی و نظامی شد و مهم‌تر از آن، ایران به عنوان کشوری تجدیدنظرطلب و جنگ‌طلب معرفی می‌شد که حاضر به گفتگو و مذاکره در مورد برنامه خود نبود و به عبارتی، کشورهای نا همسو با منافع ایران، برنامه هسته‌ای را ابزاری برای تبدیل کردن ایران به «کره شمالی» و خارج کردن آن از معادلات قدرت و تجارت بودند. در واقع رقبای ایران، منافع خاورمیانه‌ای و نیز نقش‌های منطقه‌ای در همه مناطق را به برنامه هسته‌ای نسبت داده و خواهان انزوای مطلق و حذف از الگوهای دوستی و دشمنی و یا تبدیل شدن به تهدیدی غیرقابل تحمل همانند عراق دوران صدام بودند. با این وجود، توافق منافع و مزایای بی‌شماری جدا از مسائل اقتصادی و تجاری داشت و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ارائه تصویری مثبت از ایران به عنوان بازیگری خواهان صلح و مخالف تسلیحات هسته‌ای و دیگر، پایان دادن به چهار دهه تبلیغات غرب و جهان عرب در مورد ایدئولوژیک بودن سیاست خارجی ایران.

References

- بی‌بی‌سی فارسی (۱۱ دسامبر ۲۰۱۸). برنامه موشکی ایران: دفاع ملی یا تهدید بین‌المللی؟، به کوشش مجید خیام‌دار، کد مطلب ۴۶۵۲۹۴۰۹، (تاریخ مشاهده ۸ سپتامبر ۲۰۲۴)، لندن، بازیابی در: https://www.bbc.com/persian/extra/tVNeMM1LJR/iran_missile_program#sfhh-ol-3bOrgWLILA
- حسنوند، مظفر و اسفندیاری، مهدی (۱۳۹۷). نظم نوین جهانی و تحول در منطقه‌گرایی جدید، *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۰ (۴۰): ۳۹-۶۹.
- صالحی، سیدجواد؛ حسنوند، مظفر (۱۳۹۶). تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه (۲۰۰۵-۲۰۱۳)، تهران، *فصلنامه مطالعات استراتژیک خاورمیانه*، سال ۲۴ (۳ و ۴)، ۱۱-۳۹.

صالحی، سیدجواد و حسونند، مظفر (۱۳۹۷). چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و نظریه جایگاه‌یابی، تهران، انجمن ایرانی مطالعات جهان، همایش بین‌المللی چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایران؛ ظرفیت‌ها و راهبردها، موسسه مطالعات آمریکای شمالی و اروپا: دانشگاه تهران، دانشکده مطالعات جهان، (۵ اسفند)، ۳۷-۶۴.

عباسی، ابراهیم؛ صالحی، سید جواد و حسونند، مظفر (۱۳۹۴). دیپلماسی هسته‌ای ایران در دولت خاتمی، احمدی نژاد و روحانی (۲۰۱۵ - ۱۹۹۷) (۱۳۹۴). فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۴۳: ۱۱۷ - ۱۵۱.

عبداله‌خانی، علی و کاردان، عباس (۱۳۹۰). رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

قهرمان پور، رحمن (۱۳۸۷). رویکرد قدرت‌های بزرگ، به موضوع هسته‌ای ایران، تهران، معاونت پژوهشی، دانشگاه آزاد اسلامی.

- Arms Control Association, (2015). Background and Status of Iran's Nuclear Program, at: <https://www.armscontrol.org/2015-08/section-1-background-status-iran%E2%80%99s-nuclear-program>
- Ben-Meir, A. (2009). Nuclear Iran is Not an Option: A New Negotiating Strategy to Prevent Iran from Developing Nuclear Weapons, *The Whitehead Journal of Diplomacy and International Relations*.
- Bureau of Arms Control, Verification and Compliance: Executive Summary of the 2020 Adherence to and Compliance with Arms Control, Nonproliferation, and Disarmament Agreements and Commitments (Compliance Report). (April 2020). U.S. State Department, at: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/04/Tab-1-EXECUTIVE-SUMMARY-OF-2020-CR-FINDINGS-04.14.2020-003-003.pdf>
- Chubin, S. (2001). Iran's Strategic Environment and Nuclear Weapons, In *Iran's Nuclear Weapons Options: Issues and Analysis*, The Nixon Center. At: <https://carnegieendowment.org/pdf/npp/nixoniranwmd.pdf>
- Collina, T. Z. (July 30, 2024). Trump could win back the nuclear codes. Biden should put guardrails on the nuclear arsenal—now, *Bulletin of the Atomic Scientists*, at: <https://thebulletin.org/2024/07/trump-could-win-back-the-nuclear-codes-biden-should-put-guardrails-on-the-nuclear-arsenal-now/>
- Cordesman, A.H & Hwang, G. (March 26, 2019). *Iran and the Changing Military Balance in the Gulf*, Center for Strategic, International

- Studies.(CSIS), www.csis.org/burke/reports, at:
<https://cdn.mashreghnews.ir/d/2020/04/25/0/2777091.pdf>
- Cordesman, H.A & Wilner,A. (2012). *The Gulf Military Balance in 2012*, Washington, CSIS: Center for Strategic, International Studies.
- Cordesman,H.A.Burke.A.A & Seitz,C.A .(2009). *Iranian Weapons of Mass Destruction Strategic and Warfighting Implications of a Nuclear Armed Iran*, Center for Strategic,International Studies.(CSIS).
- Crosi, J. R. (2005). Atomic Iran: How the Terrorist Regime Bought the Bomb and American Politicians, *Nashville Tennessee*, WND books.
- Davenport, K. (2024). Constraining Iran's Nuclear Potential in the Absence of the JCPOA, Policy White Paper, *Arms Control Association*, Washington D.C, pp: 1-12, at:
https://www.armscontrol.org/sites/default/files/files/PolicyPapers/ACA_PolicyPaper_Iran_2024.pdf
- Deccan Herald* (July 19, 2019). US Sanctions Entities Linked to Iran's Nuclear Program, (Accessed 17 October 2024), at:
<https://www.deccanherald.com/international/world-news-politics/us-sanctions-entities-linked-to-irans-nuclear-program-748081.html>.
- Diaz-Maurin, F. (November 7, 2024). What to expect from Trump's second term: more erratic, darker, and more dangerous, *Bulletin of the Atomic Scientists*, at: <https://thebulletin.org/2024/11/what-to-expect-from-trumps-second-term-more-erratic-darker-and-more-dangerous/>
- Einhorn, R. (2020). Averting a New Iranian Nuclear Crisis, *Brookings*, 1 – 8, at:
https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2020/01/Einhorn_Policy2020_Averting-a-new-Iranian-nuclear-crisis.pdf
- Einhorn, R. (2020). Averting a new Iranian nuclear crisis, *Brookings*, pp: 1 – 8, at:
https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2020/01/Einhorn_Policy2020_Averting-a-new-Iranian-nuclear-crisis.pdf
- Eisenstadt, M .(2004). Delay, Deter and Contain, Roll-Back: Toward a strategy for Dealing with Iran's Nuclear Ambitions, Posted on Iran's Bomb, *American and Iranian Perspectives*, The Nexon Center.
- Elizabeth, M.Walter, P. & Library, S . (2003). *Considering the Options: U.S. Policy Toward Iran's Nuclear Program*, The Washington Institute for Near Policy.
- Erlanger, S. (Nov. 29, 2024). After a Cease-Fire in Lebanon, Gaza and Iran's Nuclear Ambitions Await Trump, *The New York Times Company*, at: <https://www.nytimes.com/2024/11/29/world/europe/israel-lebanon-iran-gaza.html>

- Fakheri, M. (2017). Iran Nuclear Deal: from Nationalism to Diplomacy, *Asian Education and Development Studies*, 6(1).2-16. At: <https://www.emeraldinsight.com/doi/abs/10.1108/AEDS-06-2016-0049>
- GOV/2013/40 (August 28, 2013). IAEA Director General, Implementation of the NPT Safeguards Agreement and relevant provisions of Security Council resolutions in the Islamic Republic of Iran, at: <https://www.iaea.org/sites/default/files/gov2013-40.pdf>
- GOV/2024/26: Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council resolution 2231 (2015). 27 May 2024 (accessed October 3, 2024), at: <https://www.iaea.org/sites/default/files/24/06/gov2024-26.pdf>
- GOV/2024/29: NPT Safeguards Agreement with the Islamic Republic of Iran, 27 May 2024 (accessed October 4, 2024). at: <https://www.iaea.org/sites/default/files/24/06/gov2024-26.pdf>
- GOV/2024/41: Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council resolution 2231 (2015), 29 August 2024 (accessed October 2, 2024), at: <https://www.iaea.org/sites/default/files/documents/gov2024-41.pdf>
- GOV/2024/44: NPT Safeguards Agreement with the Islamic Republic of Iran, 29 August 2024, (accessed October 2, 2024), at: <https://www.iaea.org/sites/default/files/documents/gov2024-44.pdf>
- GOV/2024/7: Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council resolution 2231 (2015), 26 February 2024 (accessed October 2, 2024), at: <https://www.iaea.org/sites/default/files/documents/gov2024-7.pdf>
- GOV/2024/8: NPT Safeguards Agreement with the Islamic Republic of Iran, 26 February 2024 (accessed October 3, 2024). at: <https://www.iaea.org/sites/default/files/documents/gov2024-8.pdf>
- Hunter,T,S.(2010). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era*, Greenwood, Santa Barbara,California.
- Iran Watch* (June 29, 2020). Iran's Missile Program: Past and Present, A website published by the Wisconsin Project on Nuclear Arms Control, at: <https://www.iranwatch.org/our-publications/weapon-program-background-report/history-irans-ballistic-missile-program#Key%20Institutions%20and%20Personnel>
- Khan, S. (2009). *Iran and Nuclear Weapons: Protracted Conflict and Proliferation*, Routledge, London and New York..
- Khan, S. (2024). US Exit from the Deal and Tehran's Intense Proliferation Interest, In: *The Iran Nuclear Deal, Studies in Iranian Politics* ((STIRPO), pp: 213-261. At: https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-031-50196-8_10

- Kredo, A. (September 11, 2023). Iran Can Produce 10 Nuclear Bombs in 4 Months, Watchdog Says, as Biden Releases \$6 Billion to Tehran, Its Weapon Capacity Expands, *The Washington Free Beacon*.
- Madson, P.N. (2006). The Sky is Not Falling: Regional Reaction to a Nuclear-Armed Iran, *Naval Postgraduate School*, Monterey, California.
- Maloney, S. (2017). “The Roots and Evolution of Iran’s Regional Strategy”, Atlantic Council, *Brent Scowcroft Center on International Security*, September, pp: 1- 12, At: <https://cdn.mashregnews.ir/d/2017/11/05/0/2100730.pdf>
- Motamedi, M. (2023). Five years after Trump’s exit, no return to the Iran nuclear deal, *Aljazeera*, (accessed October 8, 2024), at: <https://www.aljazeera.com/news/2023/5/8/five-years-after-trumps-exit-no-return-to-the-iran-nuclear-deal>
- Mousavian, S.H. .(November 27, 2024). Trump’s chance for a major breakthrough in Iran-West relations, *Bulletin of the Atomic Scientists*, at: <https://thebulletin.org/2024/11/trumps-chance-for-a-major-breakthrough-in-iran-west-relations/>
- Parsi, T. (2017). *Losing an Enemy: Obama, Iran, and the Triumph of Diplomacy*, New Haven and London: Yale University Press.
- Parsi, T. (April 12, 2019). Trump's Iran Terrorist Designation Is Designed to Lock in Endless Enmity, *The Guardian*, (Accessed 1 October 2024).
- Perkovich, G.& Manzanero, S.(2004). *The Global Consequences of Iran’s Acquisition of Nuclear Weapons*, Carnegie Endowment for International Peace.
- Peters, R & Robinson, N. (2024). *Iran Is Inching Toward a Nuclear Weapons Breakout: What Does This Mean for the United States?*, Massachusetts, The Heritage Foundation, Douglas and Sarah Allison Center for National Security, No. 3855, October 1, at: <https://www.heritage.org/sites/default/files/2024-10/BG3855.pdf>
- Phillips, J. (October 30, 2020). Why Israel Needs Bunker-Buster Bombs, *Heritage Foundation Commentary*, (accessed October 7, 2024), at: <https://www.heritage.org/middleeast/commentary/why-israel-needs-bunker-buster-bombs>
- Shanoon, N. K. (2005). *Europe and Iran’s Perspectives on Non-Proliferation*, Oxford University Press.
- Sokolosky, H & Clawson, P. (2005). Getting Ready for a Nuclear Ready Iran, Washington, *CSIS*.
- Tabatabai, A. M & Dolzikova, D. (2019). Case Study: The Iran Nuclear Deal, IN: *Nuclear Safeguards, Security, and Nonproliferation: Achieving Security with Technology and Policy*, [Edi by: James E. Doyle, Butterworth-Heinemann].

- Talal Maklad, H. (2021). Security of the Middle East in Light of the Iranian Nuclear Deal, *Contemporary Arab Affairs*, 14(2), 24–38.
- The New York Times* (June 25, 2019). “Deal Book Briefing: Will Trump’s Iran Sanctions Work?”, At: <https://www.nytimes.com/2019/06/25/business/dealbook/iran-sanctions.html>
- Zanotti, J, Katzman, k, Gertler, J.& Hildreth, S.A .(2012). *Israel: Possible Military Strike Against Iran’s Nuclear Facilities*, CRS Report for Congress, Congressional Research Service, at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R42443.pdf>